۹ آذر ۱۳۹۷ ـ شماره: ۱۰۵

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

ضرورت و امکان تحقق حکومت انسان کامل در عصر حاضر از نظر علامه منصور هاشمی خراسانی

بازخوانی کتاب «هندسه‌ی عدالت»

نویسنده مقاله:
ابن عباس حسنی

توجّه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم



ضرورت و امکان تحقق حکومت انسان کامل در عصر حاضر از نظر علامه منصور هاشمی خراسانی

بازخوانی کتاب «هندسه‌ی عدالت»

ابن عباس حسنی

انسان تشنه‌ی عدالت

مردم در طول تاریخ نیازهای حقیقی متعدد و استعدادهای وجودی ویژه‌ای داشته‌اند. این نیازها و استعدادها که در فرد فرد مردم به گونه‌ای متفاوت وجود دارد، برای افراد، حقّی به نام «حقِّ شدن» ایجاد می‌کند؛ به این معنا که هر فرد حق دارد آنچه می‌تواند بشود؛ یعنی نیازهای طبیعی و حقیقی‌اش تأمین شود و استعدادهای خدادادی‌اش به فعلیّت برسد و این حقّ طبیعی و مشروعی برای اوست؛ مانند گرسنه و تشنه‌ای که حقّ رفع نیاز خود و به دست آوردن آب و غذا را دارد. از این رو انسانی که نتواند نیازهایش را رفع کند و استعدادهایش را تحقّق بخشد و به حقوقش دست یابد انسان محروم شمرده می‌شود. انسان محروم تنها در پناه عدالت حقیقی است که می‌تواند از محرومیت خارج شود، نیازهایش را رفع کند، استعدادهایش را به فعلیت برساند

و به آنچه حقّش است دست یابد. به همین دلیل مردم در طول تاریخ همواره تشنه‌ی عدالت و نیازمند به آن و به دنبال آن بوده‌اند و تمامی تلاش‌های آنان اعم از تشکیل حکومت و آزمودن انواع و اقسام آن و به راه‌انداختن حرکت‌های اجتماعی و جنبش‌های آزادی‌بخش و برپایی قیام‌ها و نهضت‌ها و همه‌ی انقلاب‌های مردمی جهان در طول تاریخ، دانسته و ندانسته تحت تأثیر و انگیزش این نیاز حقیقی و در راستای تأمین و پاسخگویی به عدالت شکل گرفته است.

با کمال تأسف بررسی تاریخ بشر گویای این واقعیت تلخ است که با همه‌ی این تلاش‌ها و هزینه‌های سنگین پرداخت شده، مردم هیچ گاه به عدالت حقیقی نرسیده‌اند و همیشه محروم بوده‌اند و نه تنها هرگز به تمامی حقوق خویش بلکه در اغلب موارد حتی به بخشی از حقوق خود نیز دست نیافته‌اند؛ چراکه همیشه از عدالت حقیقی دور بوده و دور مانده‌اند و هیچ گاه به آن دست نیافته‌اند؛ عدالتی که تضمین کننده‌ی تحقّق همه‌ی نیازها و استعدادها و همه‌ی حقوق آن‌ها باشد و از آن‌ها رفع محرومیت کامل کند. با این وصف، رفع این محرومیت دیرینه همیشه مطلوب مردم و دستیابی به آن عدالتِ نداشته، همواره آرزوی مردم بوده و نیازهای طبیعی و استعدادهای وجودی‌شان نیز پیوسته محرک آن‌ها بسوی تحقق آن بوده است؛ همچنانکه تشنگی و گرسنگی محرّک آن‌ها به سوی آب و غذا بوده است.

ناکامی حکومت‌ها در تحقق عدالت

تحقق عدالت برای مردمی که در کنار هم زندگی می‌کنند، بدون وجود حکومتی که بتواند با اشراف و سلطه‌ی خود میان همه‌ی زیر مجموعه‌ها پیوند و انسجام بر قرار کند و تأمین کننده‌ی حقوق و نیازهای همه‌ی افراد به صورت عادلانه و به دور از تعارض باشد، امکان ندارد. به تعبیر دیگر، حکومت از ضروری‌ترین نیازهای مردمی است که در کنار هم زندگی می‌کنند و خواستار عدالت و تأمین نیازهای خود به صورت عادلانه و بدون تعارض با حقوق دیگران هستند.

اما متأسفانه حکومت‌ها از این نیاز طبیعی انسان‌ها سوء استفاده کردند و با وجود تعدّد و تنوّع و بزرگی ادّعاهایشان، نه تنها هرگز نتوانستند به این نیاز طبیعی جامعه پاسخ دهند و به تأمین نیازهای مردم و تحقق حقوق آن‌ها بپردازند و در برپایی عدالت حقیقی توفیق یابند، بلکه برعکس در سایه‌ی قدرت و امکاناتی که داشتند موجبات ظلم و تعدّی بیشتری را نسبت به مردم و حقوق آنان فراهم آوردند و نه تنها تشنگی مردم به عدالت را رفع نکردند، بلکه با عملکرد ناعادلانه و ظالمانه‌ی خویش بر تشنگی آن‌ها افزودند. بایگانی تاریخ مملو از پرونده‌ی حکومت‌ها و حاکمانی است که یکایک صفحات و سطور آن بازگو کننده‌ی بی‌عدالتی آن‌ها و فراوانی و گستردگی ظلم و جنایاتشان نسبت به مردم و بشریت است؛ ظلم‌ها و جنایاتی که بعدها توسط حکومت‌ها و حاکمان بعدی ادامه یافت و توسط حاکمان و حکومت‌های فعلی جهان نیز در اشکال و قالب‌های نوین و فریبنده‌تر و در سطحی وسیع‌تر و گسترده‌تر از قبل بازتولید شد و استمرار پیدا کرد.

علت اصلی ناکامی حکومت‌ها را در برقراری عدالت حقیقی، نخست باید در نداشتن ویژگی‌هایی دانست که وجود آن‌ها برای تحقّق بخشیدن به عدالت حقیقی لازم و ضروری است؛ ویژگی‌هایی که حکومت‌های مورد اشاره کلاً فاقد آن هستند. دلیل دیگر این ناکامی‌ها را باید در تعدّد و تنوّع حکومت‌ها و ماهیت‌های مختلف آن‌ها دانست؛ موضوعی که خود به تنهایی موجب محرومیت انسان‌ها و عدم تحقّق عدالت حقیقی در سطح جهان شده است.

مطلق و جهان شمول بودن عدالت حقیقی

عدالت حقیقی اساساً و ضرورتاً جهان شمول است؛ به این معنا که نمی‌تواند در یک بخش از جهان جدا از بخش‌های دیگر آن به وجود آید؛ چون از یک سو بخش‌بندی‌های جهان اعتباری است و آنچه حقیقت دارد نظام و جامعه‌ی واحد جهانی است و از سوی دیگر هیچ یک از –به اصطلاح– بخش‌های جهان جدا از بخش‌های دیگر نیست، بلکه تمام بخش‌ها در یک نظام تأثیر و تأثّر به یکدیگر پیوسته و وابسته‌اند. از آن جا که جهان، اجزایی جدا و مستقل از هم نیست بلکه نظامی واحد و به هم پیوسته است لذا نمی‌توانیم به عدالتی جز «عدالت مطلق جهانی» و به تبع آن به حکومتی جز «حکومت واحد جهانی» برای تحقّق آن باور بندیم.

بنابر این از یک سو تنها عدالت حقیقی، «عدالت مطلق و جهان شمول» است و تنها این عدالت است که می‌تواند تأمین کننده‌ی همه‌ی نیازهای همه‌ی انسان‌ها باشد و موجب به فعلیت رسیدن همه‌ی استعدادهای آنان و پرداخت کننده‌ی همه‌ی حقوق بشریت باشد و تنها این نوع عدالت است که می‌تواند هر چیز و هر کس را در جایگاه واقعی و حقیقی خود آن گونه که باید باشد، قرار دهد. از سوی دیگر، آنچه مسلم است، این است که تحقّق این نوع عدالت از طریق حکومت‌های متعدّد و متنوّع و با ماهیت‌های گوناگون امکان پذیر نیست؛ چراکه تعدّد این حکومت‌ها به اضافه‌ی ماهیت ناعادلانه و ظلم‌خیز آن‌ها، خود بزرگ‌ترین مانع بر سر راه عدالت است. بنابر این تنها حکومتی که می‌تواند تحقق‌بخش «عدالت مطلق جهانی» باشد، «حکومت واحد جهانی» است. البته بدیهی است که صرف داشتن عنوان «حکومت واحد جهانی» به هیچ وجه شایستگی آن حکومت را برای تحقّق عدالت مطلق جهانی اثبات و تضمین نمی‌کند، بلکه این حکومت برای کسب این شایستگی علاوه بر دارا بودن آن عنوان، باید از ویژگی‌های منحصر به فردی نیز بر خوردار باشد تا آن را شایسته و توانمند در تحقق عدالت نماید.

ویژگی‌های «حکومت واحد جهانی عدالت گستر»

حکومت واحد جهانی در صورتی قادر به تحقق عدالت حقیقی و مطلق برای همه‌ی مردم و جهانیان خواهد شد که اشراف و سلطه‌ی آن حقیقی باشد نه اعتباری و جعلی و چنین حکومتی از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

اگر عدالت را قرار دادن هر کس و هر چیز در جای خود بدانیم، در این صورت چنین حکومت عدالت گستری باید اولاً به هرکس و هر چیز شناخت داشته باشد ثانیاً جای هرکس و هر چیز را بداند ثالثاً بر این جا به جایی توان و قدرت داشته باشد و رابعاً از اشتباه در این جا به جایی به دور و مصون باشد.

بدیهی است بدون حکومتی با این ویژگی‌ها هیچ امکانی برای تحقّق عدالت مطلق جهانی وجود نخواهد داشت. با کمی تأمّل مشخّص می‌شود که این ویژگی‌ها اوّلاً و بالذّات جز برای خالق هستی ممکن نیست و بر این اساس، می‌توان گفت حقّ حاکمیت تنها از آن خالق هستی است و منحصراً حاکمیت اوست که عدالت مطلق جهانی را محقّق تواند کرد؛ اما از آنجا که حاکمیت خداوند نمی‌تواند به طور مستقیم و بدون واسطه بر جهان مادی جریان یابد، نیاز به وسیله و رابطی است که از یک سو هم سنخ با مردم و از سوی دیگر رسانای اشراف و سلطه‌ی الهی باشد و خداوند حقّ حاکمیت خود را از طریق او استیفا و اعمال نماید. این شخص «انسان کامل» نامیده می‌شود که در واقع همان خلیفه و جانشین واقعی خداوند در روی زمین است که در باره آن فرموده است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ مصداق انسان کامل در این زمان «مهدی» نام دارد.

فقدان «حکومت انسان کامل»؛ مشکل دنیای امروز

بدیهی است تا زمانی که حکومت در اختیار انسان کامل قرار نگرفته است، امکان تحقّق عدالت مطلق جهانی وجود ندارد؛ چراکه تنها او و حکومت اوست که مظهر حکومت و حاکمیت خداوند است و تنها اوست که با ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی که داراست، قادر به تحقّق عدالت حقیقی و مطلق در سطح جهان است. او بر خلاف همه‌ی حاکمان دیگر، انسانی است کامل که همه‌ی استعدادهای وجودیش در همه‌ی ابعاد به فعلیت و تکامل رسیده است. با طبیعت و نظام هستی در هماهنگی کامل و عاری از هر تعارضی است و با خالق هستی مرتبط و از امدادهای او بهره‌مند است. نسبت به عدالت شناخت کامل دارد و حسب مورد جایگاه هر کس و هر چیزی را می‌داند و بر اجرای عدالت و قرار دادن هر کس و هر چیز در جایگاه واقعی خود آن هم بدون اشتباه و به دور از هر گونه ظلم و تعدّی قادر است. انسان کامل جزء اساسی ماشین عدالت و موتور محرّکه‌ی آن است و تا زمانی که این جزء اساسی در جای خود قرار نگرفته ماشین عدالت کار نخواهد کرد. در نگاهی عمیق و با ریشه‌یابی مشکلات بشر دانسته می‌شود که علت اصلی و ریشه‌ی نهایی مشکلات جامعه‌ی بشری و تمام بدبختی‌ها و تباهی‌های مردم جهان مثل جهل و فقر و ظلم و فساد و ناامنی و جنگ و درگیری‌های قومی و مذهبی و استبداد و استعمار و استحمار و هزاران چیز دیگری که مردم جهان را به ستوه آورده، همگی ریشه در نبود عدالت حقیقی و مطلق دارد و فقدان عدالت حقیقی نیز خود ریشه در عدم حاکمیت انسان کامل دارد؛ به تعبیر دیگر، ریشه‌ی نهایی و علت العلل همه‌ی مشکلات و بدبختی‌های بشری در فقدان حاکمیت انسان کامل نهفته است. همه‌ی محرومیت‌های بشری از این نقطه‌ی مرکزی برخاسته است و سوراخ کشتیِ مشرف به غرق مردم جهان در همین نقطه قرار گرفته است. مشکل مسلمانان و

مردم جهان، محرومیت از حکومت انسان کامل است؛ مشکلی که نمی‌توان آن را تنها یک مشکل نامید، بلکه فاجعه‌ای است دردناک و مصیبتی است کمر شکن و خلأی است که هیچ چیز جبرانش نمی‌کند. مشکل اصلی مردم حاکمیت این فرد یا آن فرد یا این حکومت یا آن حکومت نیست تا با کنار زدن یکی و آوردن دیگری برطرف شود؛ مشکل دنیا و جوامع بشری، فقدان «حکومت انسان کامل» و «بی‌مهدی» بودن است.

اما افسوس و صد افسوس که به دلیل جهل و سطحی اندیشی مردم، نخبگان سیاسی، مصلحان اجتماعی و رهبران مذهبی و ملی و همه‌ی کسانی که به نوعی دعوی اصلاحات و حلّ مشکلات مردم و دغدغه‌ی عدالت‌خواهی را دارند، کسی به این امر مهم و ریشه‌ی اصلی مشکلات –دانسته یا ندانسته– وقعی نمی‌نهد و آن را به شمار نمی‌آورد. اینان سرنشینان کشتی سوراخ شده و مشرف به غرقی هستند که به جای اینکه سوراخ کشتی را بیابند و آن را تعمیر کنند، کاسه برداشته‌اند و با آن آب را بیرون می‌ریزند؛ غافل از اینکه هنوز کاسه‌ای بیرون نریخته‌اند که صد چندان جایگزین آن می‌شود. علّت این غفلت مرگبار یا این است که دچار جهل و سطحی نگری هستند و از همین رو نتوانسته‌اند به علت اصلی آب گرفتگی کشتی پی ببرند یا اگر آگاهی یافته‌اند، به دلیل گستردگی و عمیق بودن سوراخ نتوانسته‌اند آن را ببندند. آری، مشکل هر اندازه عمیق‌تر و گسترده‌تر و ریشه‌ای تر باشد، رویارویی با آن سخت‌تر و مشکل‌تر و با صرف هزینه‌های بیشتری همراه است و در این صورت، مقابله با آن کار هر کس نیست، بل «گاو نر می‌خواهد و مرد کهن»!

امکان تحقّق حکومت انسان کامل

بعضی بر اساس این پیش‌فرض غلط و نادرست که «تحقق حکومت انسان کامل در این زمان ممکن نیست» بر این باورند که با وجود همه‌ی شایستگی‌ها و امتیازهایی که حکومت انسان کامل نسبت به سایر حکومت‌ها دارد، تحقّق چنین حکومتی در عصر کنونی ناممکن و غیر قابل دستیابی و نشدنی است و حتی رؤیایی و خیال‌پردازانه به نظر می‌رسد و با این وصف، بهتر است به جای آن به دنبال بهترین حکومت از میان حکومت‌های موجود باشیم تا در این صورت گرچه به عدالت مطلق نمی‌رسیم، اما دست کم از عدالت نسبی بعضی از این حکومت‌ها نیز محروم نمی‌شویم. در حالی که این باور بر اساس یک پیش فرض و توهم شیطانی شکل گرفته و تثبیت شده است؛ چراکه همه‌ی سخن و سؤال در این است که به استناد کدامین دلیل عقلی و شرعی و علمی و بر اساس کدامین بررسی و تحقیق انجام شده و در راستای کدامین نتایج ثابت شده گفته می‌شود امکان حکومت انسان کامل در این زمان وجود ندارد؟! بی‌تردید این پیش فرض و باور غلطی است که بدون هیچ مستند محکمی و بدون هیچ دلیل روشن و معتبری به مانند صدها عقاید و باورهای غلط و خرافی رایج در میان مردم، مسلّم و قطعی فرض شده است و متأسفانه به یک مسأله‌ی مورد قبول برای اکثریت مردم تبدیل شده است و این در حالی است که حکومت انسان کامل نیز مانند حکومت‌های فعلی و یا هر حکومت ممکن التّحقّق دیگری به خواست و اراده‌ی مردم و فراهم آوردن

زمینه نیاز دارد که در صورت استقبال مردم و خواست و اراده‌ی جدی آن‌ها و فراهم آمدن زمینه‌های مناسب سیاسی و اجتماعی حتماً تحقّق پیدا خواهد کرد. شرایط مناسب دسترسی به حکومت انسان کامل یک شرایط پیچیده، غیر عادی و دور از دسترس نیست، بلکه یک شرایط عادی و طبیعی است که برای هر حکومت دیگری نیز لازم و ضروری است.

متأسفانه برداشت‌های غلط و دیدگاه‌های نادرست و بعضاً خرافی که بین مسلمانان و رهبران آن‌ها نسبت به مهدی و حکومت او وجود دارد نیز در پیدایش این نظریه‌ی غلط و بی‌مبنا و تصوّر اینکه تحقّق حکومت انسان کامل و دسترسی به حکومت او در زمان حاضر ممکن نیست، نقش مؤثّری داشته است؛ چراکه بنا بر نظر عده‌ای از مسلمانان (اهل سنت) مهدی هنوز به دنیا نیامده است و معلوم هم نیست کی به دنیا می‌آید و همه چیز به خواست و اراده‌ی ابتدایی الهی بستگی دارد و مردم در این امر نقشی ندارند. بنا بر نظر عده‌ای دیگر از مسلمانان (شیعیان) گر چه انسان کامل (مهدی) به دنیا آمده و وجود دارد اما غایب است و معلوم هم نیست کی ظهور خواهد کرد. در نظر آنان هم همه چیز به خواست و اراده‌ی الهی و تابع مصالحی است که او می‌داند و مردم در این امر نقشی ندارند. نتیجه‌ی منطقی هر دو نظر این می‌شود که دسترسی به حکومت مهدی در زمان فعلی و تا آینده‌ای نامعلوم ممکن نیست و چون جامعه نیاز به حکومت دارد و نمی‌توان دست روی دست نهاد تا در آینده‌ای نامعلوم مهدی به دنیا بیاید یا ظهور کند، به ناگزیر باید به سمت حکومتی غیر از حکومت مهدی رفت!

آنچه در پاسخ باید گفت این است که این نوع نگاه‌ها و برداشت‌ها و تفسیرها از مهدی و حکومت او به رغم غالب بودن آن بر اذهان و رایج بودن آن بین مسلمانان، کاملاً غلط و بر خلاف عقل و شرع و همچنین بر خلاف قاعده و سیر عادی و طبیعی روی کار آوردن حکومت‌ها است. این‌ها توجه ندارند که پیدایش مهدی و تحقّق حکومت او امری اتّفاقی نیست و تابع سنت‌ها و قوانین غیر قابل تبدیل خداوند است و پیدایش یا ظهور مهدی اگر چه مبتنی بر فاعلیت و اراده‌ی خداست، اما منوط به قابلیت و خواست و آمادگی مردم نیز هست؛ چراکه بدون قابلیت و خواست مردم، آمدن مهدی عبث و نقض غرض خواهد بود؛ چون در این صورت علاوه بر اینکه امکان تحقّق عدالت به دست او قابل تصور نیست، بلکه جان او نیز در معرض تهدید واقع می‌شود و احتمال کشته شدن او نیز می‌رود. همچنانکه اگر مردم برای یاری و اطاعت کامل از او و حفاظتش عملاً وارد صحنه شوند امکان ندارد که خداوند او را خلق یا ظاهر نگرداند؛ چراکه این نیز نقض غرض بلکه برخلاف عدل خداوند و همچنین بر خلاف وعده‌ی قطعی او خواهد بود.

عجیب‌تر سخن گروه دیگری از مسلمانان (شیعیان) است که می‌گویند مهدی اکنون وجود دارد اما غایب است و زمان ظهور و تحقّق حکومتش نه به دست مردم، بلکه تابع مصالحی است که فقط خدا می‌داند و وظیفه‌ی ما تنها صبر و انتظار و دعا و ندبه‌خوانی و اموری مثل برگزاری جشن تولّد برای او و نهایتاً حمایت

از دیگران و تشکیل حکومت آنان به عنوان جایگزین حکومت مهدی، اما با بهره گیری از نام مبارک اوست! این نیز سخنی است بی‌وجه و بی‌دلیل و در نهایتِ سستی! چون اگر مهدی وجود دارد و مانند ما زندگی می‌کند، چرا برای ما و امثال ما حکومت کردن ممکن، اما برای او ناممکن است؟! مگر در این جهت چه فرقی بین او و دیگران وجود دارد؟! مگر او از دیگران به این کار داناتر و تواناتر و شایسته‌تر نیست؟! امروز دست یافتن به حکومت برای هر چوپانی ممکن است، چگونه برای مهدی ممکن نیست؟! مگر صدها نمونه و تجربه‌ی تاریخی بیانگر این نیست که هرگاه مردم با اراده جدّی و عمومی خواستار به قدرت رسیدن یک نفر بوده‌اند، به هر صورت که شده ولو با انقلاب و حتّی جنگ و درگیری او را به قدرت و حکومت رسانده‌اند؟ به همین ترتیب نیز هرگاه مردم با اراده‌ی جدّی و عمومی خواستار حکومت انسان کامل شوند و برای رساندن مهدی به حکومت حاضر به فداکاری و هزینه دادن باشند، بی‌هیچ تردیدی مهدی به قدرت و حکومت می‌رسد. اگر او الان حاکم نیست و حضور ندارد فقط و فقط به خاطر عدم آمادگی مردم و عدم خواست جدّی و اقدامات عملی آن‌هاست. اگر مردم به اندازه‌ای که برای روی کار آوردن این و آن یا حفظ حکومت این و آن تلاش کردند، به همان میزان برای روی کار آوردن مهدی تلاش می‌کردند، مطمئناً هم اکنون او در مسند حکومت بود و بر جهان یا بخشی از آن حاکمیت داشت.

از اینجا دانسته می‌شود که مردم نسبت به بودن و نبودن مهدی یا ظهور و عدم ظهور او مسؤولند و نسبت به فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای به حاکمیت رساندنش مکلّف و وظیفه‌مندند و تبعاً هر گونه تأخیری در این خصوص نتیجه‌ی کوتاهی آنان در عمل به این وظیفه‌ی مهم و حیاتی و همگانی است؛ وظیفه‌ای که متأسفانه با برداشت‌های غلط و تفسیرهای انحرافی آلوده شده و با اوهام و خیالاتی که هیچ اصالتی نزد عقل و دین ندارد به حاشیه رفته و به دست فراموشی سپرده شده است. برداشت‌هایی که دانسته یا ندانسته تنها با منافع حاکمان مستبد و ظالم و سیاست‌بازان قدرت طلب و حکومت‌های دروغین مدّعی جانشینی رسول خدا و امام مهدی سازگار بوده و به نفع آن‌ها تمام شده است؛ چراکه اگر مردم امکان حاکمیت انسان کامل و تحقّق عدالت حقیقی را با دستان خود باور می‌کردند، دیگر توجیهی برای مشروعیت و تداوم چنین حکومت‌های طاغی و فرصت طلبی باقی نمی‌ماند. اینان با فرصت طلبی منافقانه و با بهره‌گیری از علمای جاهل یا مزدور و دین به دنیا فروخته، شالوده و اساس حکومت خود را بر عدم امکان دسترسی مردم به حکومت انسان کامل و در نتیجه نیاز مردم به حکومت‌های جانشین امثال خودشان نهاده‌اند. متأسفانه علمای مسلمان در طول این قرون هرگز نگاه صحیحی به مسأله‌ی انسان کامل و حاکمیت او نداشته‌اند؛ آن‌ها هرگز درک نکرده‌اند که فقدان یا غیبت مهدی معلول طبیعی وضع مردم است و با تغییر وضعیت مردم به سادگی قابل تغییر است و به هیچ وجه یک امر جبری و غیر قابل تغییر و بی ارتباط با مردم نیست؛ همچنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد/ ۱۱)؛ «بی‌گمان خداوند چیزی را برای قومی

دگرگون نمی‌کند تا آن گاه که آنان چیزی که در خودشان است را دگرگون کنند»! آن‌ها این حقیقت را با کج فهمی‌ها و مصلحت تراشی‌های بی‌پایه و بی‌معنا که تنها در راستای منافع حاکمان غاصب بوده، کاملاً وارونه فهمیده و فهمانده‌اند.

مشروعیت حکومت انسان کامل

حکومت انسان کامل نه تنها قابل تحقّق است، بلکه از نظر مشروعیت نیز مشروع‌ترین حکومت قابل تصوّری است که ممکن است وجود داشته باشد؛ چراکه حکومت او اوّلاً و بالذّات از مشروعیتی کاملاً حقیقی و طبیعی بر خوردار است و او مشروعیت خود را قبل از هر چیز از عدالت حاکم بر نظام طبیعت و قوانین حاکم بر آن گرفته است. اساساً و به طور کلّی هر کس و هر چیز در نظام هستی متناسب با بهره‌ای که از وجود دارد مقتضی جای خاصّی است که هر گاه در آن جای مناسب با خود قرار گرفته باشد در آن صورت به حقّ خود رسیده و جزئی از پازل عدالت را ساخته است و هر گاه در جایگاه واقعی خود واقع نشده باشد از حقّ خود محروم شده و یک خلأ اجتماعی را به وجود می‌آورد. از همین روست که جای انسان کامل از آن حیث که کامل است و در مراتب وجود صعود نموده است، در مسند حکومت است. به عبارت دیگر، حکومت جهانی حق او و شایسته‌ی او و متناسب با بهره‌ی وجودی اوست و تعلّق حکومت به او بر خلاف دیگر حاکمان، تعلّق حقیقی است نه اعتباری.

حکومت انسان کامل علاوه بر این مشروعیت حقیقی و طبیعی از مشروعیت دینی و الهی نیز برخوردار است؛ به این معنا که شریعت نیز به ضرورت برقراری حکومت او ارشاد فرموده است. او بر خلاف حاکمان و مدّعیان دروغین، تنها خلیفه و جانشین واقعی و راستین خدا بر روی زمین است و حکومت او تنها حکومتی است که خواست و منویات الهی را اجرا می‌کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء/ ۷۳)؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند». لذا هم به لحاظ تکوینی و هم به لحاظ تشریعی، او و حکومتش مورد رضای الهی است و از بالاترین مشروعیت ممکن برخوردار است.

از اینجا دانسته می‌شود که حکومت انسان کامل برای تمامی انسان‌ها اعم از متدیّن و غیر متدیّن قابل فهم و قبول است و همچنین دانسته می‌شود که حکومت او نه تنها رؤیایی و خیال‌پردازانه نیست، بلکه تنها حکومت واقعی و حقیقی و مشروعی است که باید وجود داشته باشد، اما متاسفانه وجود ندارد. در واقع، این دیگر حکومت‌ها هستند که غیر طبیعی و جعلی و نامشروع شمرده می‌شوند؛ حکومت‌هایی که نباید وجود داشته باشند اما متأسفانه وجود دارند.

ضرورت حرکت به سوی انسان کامل و زمینه‌سازی برای حکومت او

ثابت شدن امکان تحقّق و دسترسی به حکومت انسان کامل و روشن شدن نقش محوری مردم در این

خصوص ما را به این امر رهنمون می‌کند که اگر می‌خواهیم از چنین حکومتی بهره‌مند شویم و از عدالت حقیقی و مطلق او برخوردار گردیم و به همه‌ی حقوق خویش دست یابیم و از محرومیت خارج شویم، چاره‌ای نداریم جز اینکه برای تشکیل حکومت او هم خود به سراغ او برویم و هم مردم را به سوی او حرکت دهیم: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ﴾ (سبأ/ ۴۶) و با فراهم آوردن زمینه‌ها و شرایط لازم فکری و عملی، دستیابی به او و حکومتش را ممکن و قطعی سازیم؛ چراکه اگر بناست جاهلانه و متوهّمانه منتظر باشیم که «او بیاید»، مطمئن باشیم که او هرگز نمی‌آید. از انحرافی‌ترین و زیان‌بارترین توهّمات درباره‌ی انسان کامل این بوده که «او باید بیاید»، در حالی که او نمی‌آید و نباید هم بیاید، بلکه این مردمند که باید به صحنه بیایند و به سویش حرکت کنند و او را بیاورند؛ زیرا این قانون طبیعت است که ناقص به دنبال کامل می‌رود و نیازمند به دنبال بی‌نیاز و تشنه به دنبال آب و بیمار به دنبال طبیب می‌رود؛ چنانکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله به انسان کامل علی علیه السلام می‌فرماید: «تو به منزله‌ی کعبه هستی که به سراغ او می‌آیند و او به سراغ کسی نمی‌رود، پس اگر مردم به سوی تو آمدند و حکومت را به تو سپردند از آن‌ها بپذیر و اگر به سراغ تو نیامدند، پس به سراغ آن‌ها نرو تا آن گاه که به سراغ تو بیایند.» (ابن اثیر، اسد الغابة في معرفة الصحابة، ج۴، ص۳) بنابر این نباید تقصیر محرومیت جامعه از حکومت انسان کامل را به پای نیامدن انسان کامل و بر دوش او گذاشت، بلکه باید کسانی را مقصّر شمرد که به صحنه نمی‌آیند و نمی‌خواهند با حرکت به سوی او، از او و حکومتش سود ببرند.

مراحل سه‌گانه‌ی حرکت به سوی انسان کامل و تحقّق حکومت او

حرکت مردم به سوی مهدی یک حرکت «فرهنگی»، «اجتماعی» و «سیاسی» است؛ به این ترتیب که مردم باید در سه مرحله‌ی متناوب به سوی انسان کامل حرکت کنند تا زمینه‌ی حکومت او به طور کامل فراهم شود:

۱) مرحله‌ی فکری و اعتقادی و طلب قلبی است. در این مرحله مردم باید نسبت به شایستگی و برتری همه جانبه‌ی انسان کامل و حکومت او بر دیگر حاکمان و حکومت‌های غیر او شناخت و معرفت و ایمان قلبی پیدا کنند؛ به گونه‌ای که قلباً تنها حکومت مهدی را بخواهند و حکومت غیر او را نخواهند؛ چراکه غیر از حکومت مهدی تمامی حکومت‌های دیگر حتی آن‌هایی که به اسم دین و مذهب و با عناوین پرطمطراق و فریبنده‌ی دینی و مذهبی تشکیل شده‌اند، همگی نامشروع، باطل و طاغوت هستند.

۲) مرحله‌ی اظهار زبانی و حرکت اجتماعی است. در این مرحله، مردم معتقد و مؤمن به ضرورت تحقّق حکومت انسان کامل و مهدی باید اعتقاد جازم خود را نسبت به حاکمیت مهدی و برائت از حکومت غیر او با استفاده‌ی حد اکثری از ظرفیت و توان و امکانات خود آشکار نمایند و آن را به عنوان یک «مطالبه‌ی عمومی» و «شعار اجتماعی» مطرح نمایند تا بدین وسیله انسان کامل در سطح جامعه مقبولیت عام پیدا کند و

حاکمان دیگر مقبولیت خود را از دست دهند؛ زیرا حکومت مهدی مانند هر حکومت دیگر تا زمانی که مقبولیت و محبوبیت گسترده‌ی مردمی و پایگاه اجتماعی نیافته و یگانه مطلوب مردم نشده شانسی برای تحقّق نخواهد داشت.

۳) مرحله‌ی سوم، مرحله‌ی عملی و سیاسی است. در این مرحله، مردم معتقد به حاکمیت انسان کامل باید وارد عمل شوند و برای کنار زدن حکومت‌های دیگر از سر راه مهدی و خالی کردن حد اقل یک جای مناسب برای حکومت او تلاش نمایند؛ چون آنچه مسلّم است و ماهیت حاکمان و حکومت‌های موجود نیز به خوبی بیانگر آن است، این مطلب است که هیچ یک از حکومت‌های فعلی، حتی حکومت‌های مدّعی جانشینی مهدی که مشروعیت خود را علی الظاهر به نام او گره زده‌اند، نه تنها ظرفیت و آمادگی لازم برای واگذاری حکومت غصبی خود به مهدی و مالک اصلی و حقیقی آن را ندارند، بلکه از تمامی امکانات تبلیغی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی خود به منظور حفظ حاکمیت و قدرت خویش و جلوگیری از حاکمیت مهدی و حتی قتل و نابودی او استفاده می‌کنند؛ چنانکه رهبران جمهوری اسلامی ایران حفظ نظام خود را از اوجب واجبات می‌دانند و رهبر فقید و بنیانگذار آن صریحاً ادّعا می‌کرد: «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر باشد اهمّیّتش بیشتر است» (صحیفه‌ی امام، ج۱۵، ص۳۶۴). بدیهی است با وجود چنین حکومت‌هایی موقعیت مناسب برای حکومت مهدی فراهم نخواهد شد. از این روی، به نظر می‌رسد قیام و تلاش آگاهانه و هدفمند و همه جانبه‌ی مردم علیه حکومت‌های مانع و معاند با قصد تحقّق حکومت انسان کامل، امری اجتناب ناپذیر و مقدّمه‌ای برای ظهور و قیام انسان کامل و متّصل به حاکمیت او خواهد بود.

طی مراحل سه گانه‌ی مذکور به صورت موفّقیت آمیز و ثمربخش، بی‌تردید نیازمند رهبری یک راهنمای شایسته و مدبّر است تا از یک سو مانع انحراف این حرکت و ضامن رسیدنش به هدف باشد و از سوی دیگر ارتباط نیروهای انقلاب با یکدیگر را حفظ کند؛ همچنانکه باید گروه‌ها و مذاهب و جریان‌های مختلف را بر گرد امام مهدی متّحد نماید و در صورت امکان حکومت را با مسالمت یا قهر و غلبه از ظالمان و طواغیت بگیرد و به صاحبش بسپارد. البته روشن است که او برای این کار یک حکومت متعارف تشکیل نمی‌دهد؛ زیرا این کار از یک سو مستلزم تسلسل است؛ یعنی اگر قرار باشد برای تشکیل حکومت انسان کامل، حکومت متعارف دیگری تشکیل شود، لابد برای تشکیل آن حکومت نیز، حکومت متعارف دیگری نیاز است و از سوی دیگر تشکیل یک حکومت متعارف و یک نظام سیاسی مستقل و پایدار تنها در صلاحیت خلیفه‌ی خداوند است.

به هر حال، در صورتی که مردم وظیفه‌ی خود را انجام دهند، خداوند مهربان به اقتضای عدالتش و بر اساس وعده‌ی قطعی و تخلّف ناپذیرش، دسترسی به مهدی را چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم

قطعی و تحقّق حکومتش را ممکن می‌سازد و مهدی را آشکار و در دسترس و رؤیت مردم قرار می‌گیرد و با رهبری و هدایتش، نهضت و قیام آن‌ها را تکمیل و با تثبیت و استقرار حکومتش در نقطه‌ای از جهان به بزرگترین و اصیل‌ترین آمال و آرزوهای بشری یعنی تحقّق عدالت مطلق جهانی عینیت می‌بخشد و زمین پر از جور و ظلم را پر از قسط و عدل می‌کند: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً».

تردید و سستی چرا؟!

بعد از اثبات و روشن شدن این موضوع سرنوشت‌ساز بشری که تنها حکومت شایسته و مطلوب که عدالت مطلقه‌ی جهانی را برای بشریت به ارمغان می‌آورد، «حکومت انسان کامل» است و نیز بعد از مشخص شدن این امر که تحقّق چنین حکومتی در این زمان کاملاً ممکن و در دسترس مردم است و از همین راه‌های طبیعی و عادی و معمولی کاملاً شدنی است، فقط کافی است که او را بخواهند و شرایط لازم را برای تحقّق حکومتش فراهم کنند. در این صورت بی‌هیچ تردیدی به او دست خواهند یافت و از حکومت عادلانه‌اش در همین زمان بهره خواهند برد...

حال که حقیقت این است تمامی سخن این جاست: پس نشستن و سکوت چرا؟! حیرانی و سرگردانی و تردید چرا؟! تحمّل این همه درد و رنج و بدبختی و تبعیض و ظلم و ستم چرا؟! زندگی کردن در زیر بیرق حکومت‌های ظالم و مستبد و ستمگر و طاغوت چرا؟! حمایت و فداکاری کردن از حاکمان و حکومت‌های جعلی و بدلی که به اسم دین و عناوین دروغین مدعی جانشینی رسول خدا و مهدی، دین و مذهب را ابزار مطامع خود کرده‌اند و جز رنج و درد و ظلم و جور و جنایت ارمغانی برای مردم و بشریت نداشته‌اند چرا؟! در بند تقلید از عالمان جاهل و مزدور و اوهام و خرافات آن‌ها ماندن چرا؟! دست کشیدن از آیات روشن الهی و حجت‌های راستین خداوندی همچون عقل و مسلّمات دین و سنّت و تمسّک جستن به بدعت‌ها و خرافات آن دسته از «آیت الله»ها و «حجت الاسلام»های دروغینی که تجسّم واقعی آیات شیطانی هستند چرا؟!

آیا با روشن شدن حقیقت همچنان منتظر هستید مهدی همچون موجودی غیر عادی و مانند قهرمانان افسانه‌ای همچون «سوپر من» و «بتمن» و ... سوار بر اسبی سفید و شمشیر به دست ناگهان از لامکانی دور و اسرارآمیز همچون جزیره‌ی خضراء و دریای سفید بیاید و یک تنه شما و بشریت را از این همه نکبت و بدبختی نجات دهد و برود؟! آیا وقت آن نرسیده است که به جای این همه توهمات و خرافات، در برابر خدای متعال و حقیقت، خاشعانه تسلیم شویم؟! ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ (حدید/ ۱۶) و به سوی حاکمیت او و جانشین راستین او امام مهدی علیه السلام روی آوریم؟ آیا وقت آن نرسیده که برای آگاهی دادن به مردم و بیدار کردن عقل‌های خفته‌ی آنان از این همه تقلیدها و بدعت‌ها و تبلیغ‌ها و رهانیدن جان‌های خسته‌ی آن‌ها از این همه دردها و رنج‌ها و ستم‌ها، نهضت بزرگی

را در پیش بگیریم و در پرتو معرفت و ایمان قلبی به مهدی و حکومت او شجاعانه به صحنه‌ی عمل وارد شویم و امکانات و شرایط لازم و موقعیت مناسب را برای دستیابی به او و حکومت عادلانه‌اش فراهم کنیم و خود و دیگران را از این همه ظلم و فساد و ذلّت و بدبختی و تاریکی و تباهی نجات بخشیم؟

سخن پایانی

پاسخ پرسش‌های بالا این است: **آری**، این زمان اکنون فرا رسیده است و خداوند مهربان به اقتضای مهر و لطف بی‌کرانش که نسبت به بندگانش دارد (وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ) فرصت استثنایی و گران‌قدری را در اختیار بشریت به خصوص مسلمانان نهاده است؛ این فرصت طلایی همانا «نهضت بزرگ زمینه‌سازان حکومت مهدی» است که از مدت‌ها قبل توسط عالمی متّقی و مجاهد آغاز شده و شکل گرفته است و به یاری خداوند مهربان و به رغم همه‌ی موانع و دسایس شیطانی و دجّالی، روز به روز در حال رشد و گسترش است. آری، اکنون زمان آن رسیده است که با سپاس از خداوند متعال به خاطر فرصت استثنایی پیش آورده، همگی به «نهضت بزرگ زمینه‌سازان حکومت مهدی» با رهبری عالم متقی و مجاهد علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی بپیوندیم و با رهبری و هدایت‌های ایشان در صفی واحد همچون بنیانی مرصوص، شرایط و مقدّمات لازم را برای سقوط حاکمیّت دجّال و اعوان و انصارش و تحقّق حاکمیت انسان کامل، امام مهدی فراهم آوریم تا از حکومت عادلانه‌اش بهره ببریم و از عدالتش سیراب شویم و سرانجام در پرتو هدایتش به رستگاری و نیک‌بختی برسیم که عاقبت و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است، ان شاء الله.

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «حاکمیّت در اسلام از دیدگاه علامه منصور هاشمی خراسانی»
۲. مقاله‌ی «ضرورت پیوستن به نهضت بازگشت به اسلام»

